



## غزلواره

تنها به خنده  
یا به شکر خنده های تو  
گرد و غبار از دل تنگم زدودنی ست  
در روزگار هر که نزدید مفت باخت  
من نیز می ربایم  
اما چه ؟  
- بوسه،  
بوسه از آن لب ربودنی ست  
تنها تویی که بود و نمودت یگانه بود  
غیر از تو، هر که بود  
هر آنچه نمود  
نیست

بگشای در به روی من و عهد و عشق بند  
کاین عهد بستنی  
- این در گشودنی ست

این شعر خواندنی  
این عشق ماندنی  
این شور بودنی ست

این لحظه های پر شور  
این لحظه های ناب  
این لحظه های با تو نشستن  
- سرودنی ست

این عشق ماندنی  
این شعر بودنی  
این لحظه های با تو نشستن  
سرودنی ست

این لحظه های ناب  
در لحظه های بی خودی و مستی  
شعر بلند حافظ  
از تو شنودنی ست

این سر  
- نه مست باده،  
این سر که مست  
مست دو چشم سیاه توست  
اینک به خاک پای تو می سایم  
کاین سر به خاک پای تو با شوق سودنی ست

تنها تو را ستودمت که بدانند مردمان  
محبوب من به سان خدایان ستودنی ست

من پاکباز عاشقم  
از عاشقان تو  
با مرگم آزمای  
با مرگ اگر که شیوه تو آزمودنی ست

این تیره روزگار  
در پرده غبار دلم را فرو گرفت

